

نقدی روش‌شناسانه بر مقیاس‌های سنجش دینداری در ایران

دکتر بابک شمشیری*

چکیده

روش‌شناسی سهم به‌سزایی در انجام مطالعات دارد. اتخاذ روش علمی درست موجب اعتبار نتایج به‌دست آمده، و اشتباه در آن، منجر به استنتاج‌های غلط یا جهت‌گیری نادرست خواهد شد. روش‌شناسی نیز در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه وابسته به دیدگاه‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی پژوهشگر است. در این مقاله، پاره‌ای از ملاحظات روش‌شناسی در تهیه مقیاس‌های سنجش دینداری، مورد بررسی قرار گرفته است. این ملاحظات مشتمل بر مبانی نظری حاکم بر روش‌های پژوهشی، نقش نظریه در پژوهش، منطق انتخاب روش تحقیق و در نهایت، موارد مربوط به طراحی و ساخت پرسش‌نامه می‌باشد. بخش بعدی مقاله، به بررسی انتقادی مقیاس‌های ایرانی تهیه‌شده در حوزه سنجش دینداری می‌پردازد. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد که مواردی از قبیل اشتباه در مرحله استنتاج و تفسیر نتایج، ارایه تصویری غلط از مفاهیم دینی، تحمیل دیدگاه‌های مکاتب روان‌شناسی غربی بر مفاهیم اسلامی و سرانجام منتهی نشدن نتایج تحقیقات به نظریه یا الگوهای جدید، از عمده‌ترین اشکالات این‌گونه مطالعات می‌باشند.

واژه‌های کلیدی: روش‌شناسی، روان‌شناسی دین، مقیاس‌های سنجش دینداری.

مقدمه

سیر تاریخی مطالعات انجام شده در حوزه روان‌شناسی دین در ایران نشان می‌دهد که از اوایل دهه ۵۰ شمسی، برخی از محققان به پژوهش در این حوزه علاقمند شده و به تدریج بررسی‌ها و مطالعات مختلفی نیز شکل گرفت. به عنوان نمونه، می‌توان به تحقیق احمدی علوان‌آبادی و گلریز اشاره کرد. هر دوی این پژوهش‌ها بر روی سنجش نگرش‌های مذهبی تمرکز داشتند. به منظور دستیابی به هدف نامبرده، این محققان ابزارهایی را نیز ساختند که از جمله اولین ابزارهای تهیه شده در ایران محسوب می‌شود. در این راستا، احمدی علوان‌آبادی (۱۳۵۲)، «پرسش‌نامه فرافکن نگرش مذهبی» را ساخت. این پرسش‌نامه مشتمل بر ۲۰ پرسش کامل‌کردنی و ۵ سؤال به صورت حکایت بود. گلریز (۱۳۵۳) نیز «پرسش‌نامه نگرش سنج مذهبی» را تهیه کرد. این پرسش‌نامه برداشتی از مقیاس آلپورت است که مشتمل بر ۲۵ سؤال می‌باشد.

از آن زمان تا نیمه اول دهه ۷۰ تعداد معدودی پژوهش در این حوزه انجام شد که عمدتاً از پرسش‌نامه ساخته شده توسط گلریز (۱۳۵۳)، استفاده می‌کردند (اسلامی ۱۳۷۵-۷۶، طهماسبی‌پور و کمانگیری، ۱۳۵۷). از اواسط دهه ۷۰، بررسی و پژوهش در حوزه روان‌شناسی دین و به خصوص موضوع تهیه ابزارهای مناسب برای سنجش و اندازه‌گیری در این حوزه، با اقبال بیش‌تری از سوی محققان مواجه شد. به‌طوری‌که علاوه بر ساخت ابزارهای جدید برای سنجش نگرش‌ها و باورهای مذهبی (آرین، ۱۳۷۸، آذربایجانی، ۱۳۸۵، باقری، خسروی و اسکندری، ۱۳۷۸، خدایاری‌فرد، غباری‌بناب، شکوهی یکتا، نصفت و شمشیری، ۱۳۷۸ و شاهبازی ۷۹-۱۳۷۸)، برخی از دیگر مؤلفه‌های مذهبی مثل بخشایشگری (میرزایی، ۱۳۷۶-۷۷، محمدی‌وند، ۱۳۷۶-۷۷ و مزیدی شریف‌آبادی، ۱۳۷۹-۸۰) و توکل (امام داد و عباسپور، ۱۳۷۵-۷۶) نیز مورد توجه پژوهشگران قرار گرفت. این پژوهشگران سعی کردند تحت نظارت و راهنمایی اساتیدی همچون خدایاری‌فرد، شکوهی یکتا، و غباری‌بناب، پرسش‌نامه‌هایی را برای سنجش مؤلفه‌های نامبرده (بخشایشگری و توکل)، تهیه نمایند.

ملاحظات روش‌شناسی مرتبط با مطالعات روان‌شناسی دین

اصولاً روش‌شناسی سهم به‌سزایی را در انجام مطالعات علمی ایفا می‌نماید. اتخاذ روش

علمی درست و منطقی موجب اعتبار یافته‌ها و نتایج به‌دست آمده می‌شود و اشتباه در آن منجر به دگرگونی یافته‌ها، استنتاج‌های غلط یا جهت‌گیری نتایج خواهد شد. باید در نظر داشت که روش‌شناسی نیز در خلأ شکل نگرفته، بلکه به نوبه خود با دیگر مراحل اساسی پژوهش مرتبط است. به تعبیر دیگر، روش‌شناسی خود برگرفته از دیدگاه‌های معرفت‌شناسانه، مبانی نظری و ساختارهای شناختی حاکم بر ذهن پژوهشگر است. برای روشن شدن مطلب مذکور، توضیح پاره‌ای از ملاحظات روش‌شناسی در حوزه مطالعات مربوط به علوم انسانی به‌ویژه روان‌شناسی ضرورت دارد.

نقش مبانی نظری حاکم بر روش‌های پژوهشی

مرور اغلب کتاب‌های روش تحقیق موجود اعم از لاتین و فارسی (کرلینجر، ۱۳۷۷، بست، ۱۳۶۶، برتیوم و لاموره، ۱۳۷۳، دلاور، ۱۳۸۰ و سرمد، بازرگان و جازی، ۱۳۷۹) نشان می‌دهد که اکثر این صاحب‌نظران به نقش مبانی نظری، یعنی خاستگاه متافیزیکی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی در شکل‌گیری روش‌های پژوهش توجه چندانی نشان نداده‌اند. این عدم توجه به معنای عدم ارتباط مبانی فلسفی تحقیق و روش‌شناسی اتخاذ شده نمی‌باشد، بلکه به سادگی حکایت از نوعی چشم‌پوشی دارد.

البته این چشم‌پوشی جنبه عام نداشته، بلکه از همان ابتدا پاره‌ای از اندیشمندان و صاحب‌نظران حوزه علوم انسانی به این امر توجه نشان داده‌اند. پیرینگ^۱ در فصل سوم کتاب با ارزش خود تحت عنوان *فلسفه تحقیقات تربیتی*، به تفصیل جایگاه مبانی فلسفی در اتخاذ روش‌های پژوهشی را مورد بحث قرار داده است. او نتیجه می‌گیرد که هر یک از روش‌های تحقیقاتی مبتنی بر مفروض‌هایی زیربنایی درباره انسان و جهان هستند. در واقع، پشت هر روش یک دیدگاه نظری درباره ماهیت انسان و جهان وجود دارد. در بین صاحب‌نظران ایرانی، لطف آبادی (۱۳۸۵، ص ۴۹)، به خوبی این ارتباط را نشان داده است. بنا به عقیده وی، یکی از اشکالات عمده پژوهش در حوزه روان‌شناسی و علوم تربیتی در ایران، کم توجهی به فلسفه علم و به طور کلی، بنیادهای فلسفی روش‌شناسی پژوهش است. برای روشن تر شدن این بحث، اشاره به چند مثال، کمک مفیدی است.

1. Pring

همانطور که می‌دانیم فلسفه‌های علم‌گرا به‌ویژه پوزیتیویسم منطقی و فلسفه تحلیل زبان^۱ در اواخر قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم بر مجامع علمی حاکمیت پیدا کردند. تحت تأثیر حاکمیت این مکاتب فلسفی، روش‌شناسی علمی در این حوزه معرفتی رواج پیدا کرد، به‌طوری که روان‌شناسان در صدد برآمدند تا ضمن ابداع طرح‌های آزمایشی و شبه‌آزمایشی، تمامی متغیرهای مورد مطالعه خود را از حالتی کیفی به کمی و سنجش‌پذیر تبدیل نمایند. اوج این گرایش را در مکتب رفتارگرایی و نمایندگی اصلی آن، یعنی اسکینر می‌توان مشاهده کرد. وی اساساً مدافع وحدت علوم به لحاظ روش‌شناسی بوده است. اسکینر بر این باور بود که تمامی حوزه‌های معرفتی باید در مقام داور (ارزیابی نظریه‌ها) از وحدت رویه برخوردار باشند (پترسون و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۳۸۰). به همین دلیل است که مشاهده می‌شود، در نیمه اول قرن بیستم در حوزه روان‌شناسی و علوم تربیتی بیش‌تر حجم مطالعات و تحقیقات انجام شده به روش کمی بوده است.

مکتب پوزیتیویسم منطقی در رویکرد معرفتی خود، متکی به «اصل تحقیق‌پذیری»^۲ است. بدین معنا که ملاک صحت و درستی هر گزاره‌ای تحقیق‌پذیری تجربی آن است و گزاره‌هایی که نتوان آنها را به لحاظ تجربی مورد تحقیق قرار داد، بی‌معنا بوده و گزاره‌های حقیقی که حکایت از واقعیت داشته باشند، تلقی نمی‌گردند (لاکوست، ۱۳۷۶، ص ۵۹).

چنانکه روشن شد، بنا بر مفروضه‌های بنیادی این مکتب فلسفی، آنچه که عینیت^۳ دارد، واقعیت داشته و هر پدیده ذهنی که جلوه‌ای عینی نداشته باشد، بی‌معنا و غیرحقیقی است. در حوزه روان‌شناسی، رفتارگرایی به شدت از این مکتب فلسفی تأثیر پذیرفته است. اسکینر به عنوان یکی از برجستگان رویکرد رفتارگرایی در صدد برآمد که کلیه ویژگی‌ها و حالات انسانی را به رفتار تقلیل دهد، چرا که به زعم او تنها رفتار، پدیده‌ای عینی، سنجش‌پذیر و قابل مطالعه علمی است. نظریه اسکینر، حاصل مشاهده عملکرد حیوانات در نوع خاصی از آزمایش بود که خود اسکینر ابداع کرده بود. اسکینر معتقد بود که بیش‌تر مفاهیم مهم کنترل رفتار را می‌توان در چنین موقعیت آزمایشی مطالعه و شناسایی کرد. بنا بر باور او، هر نوع رفتار پیچیده (از قبیل نوع تفکر و حل

1. analytic philosophy of language

2. verification

3. objectivity

مسأله) هرگاه به درستی تحلیل شود، در پرتو روابط متقابل و پیچیده مفاهیم و اصول ابتدایی قابل تبیین خواهد بود (هیلگارد و باور، ۱۳۷۱، ص ۳۶۵). ایده اصلی رفتارگرایی این است که تنها رفتار باید مطالعه شود، زیرا می‌توان آنرا مستقیماً مورد بررسی قرار داد و تمامی رویدادها و مؤلفه‌های ذهنی یا به تعبیری «ذهنیت»‌ها^۱ را بایستی از روان‌شناسی علمی دور کرد، زیرا نمی‌توان آنها را به طور مستقیم مورد بررسی قرار داد (همان، ص ۳۱۰).

نتیجه چنین رویکردی چه خواهد بود؟ کاملاً روشن است که این دیدگاه درباره ماهیت انسانی، مفروضه‌های مرتبط دیگری را نیز به دنبال داشته باشد که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. عدم تفاوت اساسی بین انسان و حیوان: چنانچه اشاره شد رفتارگرایی، عمدتاً حاصل تجربیات آزمایشگاهی با حیوانات بوده است؛ چرا که پیش‌فرض این است که بین انسان و حیوان تفاوت عمده و ماهوی وجود ندارد. در حقیقت این نوع طرز تلقی دنباله نظریه تکامل داروین می‌باشد و یکی از مهم‌ترین تبعات آن تقلیل هر نوع رفتار انسانی به بنیادهای زیستی و فیزیولوژیکی است، بدین معنی که انسان چیزی جز یک ارگانیسم زنده نمی‌باشد و از این نظر با حیوانات هیچ تفاوتی ندارد و به همین خاطر، با شیوه‌های یکسانی می‌توان آنها را مورد بررسی قرار داد (هرگنهان و السون، ۱۳۷۴، ص ۱۵۴).

۲. صحبت از مؤلفه‌های غیرجسمانی (روحانی و معنوی) در مورد انسان، کاملاً بیهوده و بی‌معنا است؛ چرا که این‌گونه مؤلفه‌ها هیچ‌گونه جلوه و تظاهر عینی نداشته و کاملاً ذهنی می‌باشند. آنچه را که تبلور عینی داشته باشد، باید در همان چارچوب مادی و جسمانی مورد بحث و بررسی قرارداد. بر این مبنا، واردکردن مؤلفه‌ای مثل روح یا مفاهیمی مثل نیت، توکل، ایمان، اراده و نظایر آن در روان‌شناسی علمی و تحقیقات مرتبط با آن، خطا محسوب می‌شود.

۳. مطابق با دیدگاه‌های گوناگون رفتارگرایی، رفتار، پدیده‌ای عینی است که ریشه در ارگانیک انسان دارد (مثل بازتاب‌های شرطی) یا نشأت گرفته از عوامل محیطی می‌باشد. بدین معنی که این نوع رفتارها که در اصطلاح آنها را «عامل یا کنش‌گر» می‌نامند در اثر تقویت‌کننده‌های محیط اطراف فرد، شکل می‌گیرند. مطابق با این دو

1. subjectivity

مفروضه، منشأ بسیاری از رفتارهای انسانی را باید در جامعه جستجو کرد. در واقع، این اجتماع است که با تقویت‌ها یا تنبیه‌های خود سازنده رفتارهای انسانی است. با توجه به مفروضه‌های معرفت‌شناسانه و انسان‌شناسانه فوق، مطالعات روان‌شناسی دین، چیزی جز بررسی و مشاهده رفتارهای مذهبی سنجش‌پذیر نخواهد بود. به علاوه، این رفتارها ریشه‌ای ارگانیکی یا حداکثر اجتماعی خواهند داشت. از این‌رو، ملاک و معیارهای رفتار مذهبی را باید در خود اجتماع یا به تعبیر دقیق‌تر هنجارهای اجتماعی جستجو کرد. بنا به این تعبیر، دین و امور دینی به عنوان واقعیتی مستقل از جنبه‌های زیستی و هم‌چنین معیارهای اجتماعی، بی‌معنا و مفهوم است. پرواضح است که با اتخاذ روش‌های تحقیقاتی مبتنی بر رفتارگرایی که عمدتاً روش‌های کمی هستند، نمی‌توان به تبیین مؤلفه‌های معنوی مثل ایمان، توکل و نقش آنها در رفتارهای انسان پرداخت. تنها کاری که می‌توان انجام داد، توصیف برخی از رفتارهای افراد است که به ظاهر مشابه یکدیگرند، اما ممکن است در باطن (یعنی نقش مؤلفه‌های معنوی درونی مثل درجات ایمان، توکل و نظایر آن) با هم متفاوت باشند. به عنوان مثال، رفتن به مسجد در بین مسلمانان یا کلیسا در بین مسیحیان، از نظر عینی رفتار مشابهی است، اما از نظر متغیرهای باطنی مثل سطح ایمان یا نیت افراد ممکن است تفاوت زیادی داشته باشند.

از دیگر رویکردهای مهم تاریخ روان‌شناسی می‌توان به مکتب روان‌تحلیل‌گری اشاره کرد، این مکتب که توسط فروید بنیان نهاده شد، انسان را بر اساس غریزه که ماهیتی زیستی دارد، تبیین می‌کند. فروید بر این باور است که بنیاد شخصیت آدمی اعم از رفتارها، باورها و گرایش‌های وی را باید در تمایلات غریزی به خصوص غریزه جنسی یا «لیبیدو»^۱ که همان غریزه حیات و زندگی است، جستجو کرد. از سوی دیگر، وی بر این باور است که شخصیت آدمی از سه مؤلفه اساسی تشکیل یافته است. این سه مؤلفه عبارتند از:

الف) اید^۲ یا نهاد که همان غرایز حیاتی و زیستی انسان است.

ب) اگو^۳ یا من که جنبه عقلانی و منطقی انسان است. در واقع، من باعث کنترل و

تعديل تمایلات و خواسته‌های نهاد می‌شود.

1. libido

2. id

3. ego

ج) سوپراگو^۱ یا من برتر که همان وجدان ارزشی، قضاوتی و اخلاقی انسان می‌باشد. من برتر در اثر امر و نهی‌ها، خواسته‌ها و آموزش‌های اطرافیان از قبیل پدر و مادر، مدرسه و به‌طور کلی، اجتماع شکل گرفته و رشد می‌کند. نقش وجدان یا همان من برتر، در خیلی از موارد سرکوب خواسته‌ها و تمایلات نهاد است. بین نهاد و من برتر همواره تعارض و کشمکش وجود دارد که در حالت سالم و بهنجار، من یا اگو نقش خود را به عنوان تعدیل‌کننده و میانجی به خوبی ایفا می‌نماید (شولتز، ۱۳۷۲، ص ۲۶۶-۲۶۸).

بر اساس این پیش‌فرض در مورد ماهیت انسان و تعارضاتی که میان آنها به وجود می‌آید (یعنی نهاد، من و من برتر)، فروید به این نتیجه رسید که انسان موجودی کاملاً آگاه نیست؛ بلکه برعکس از سه لایه مختلف، یعنی خودآگاه، نیمه‌آگاه و ناخودآگاه تشکیل شده است. بر همین اساس، ریشه بسیاری از حالات، افکار، عواطف، گرایش‌ها و رفتارهای انسان را باید در ناخودآگاه او جستجو کرد. در واقع، فروید بر این باور است که بخش مهمی از جلوه‌های شخصیت آدمی در ضمیر ناخودآگاه وی نهفته است. به همین خاطر، برای شناخت انسان و آشکارکردن شخصیت‌اش بایستی به جای تمرکز بر خودآگاه، سعی در مکشوف کردن ناخودآگاه وی داشت (همان، ص ۲۶۸).

منطبق با این مفروضه‌های روان‌تحلیل‌گری درباره ماهیت انسانی، روان‌تحلیل‌گران مختلف از جمله فروید روش‌های غیرمستقیمی را برای مطالعه و تحقیق درباره انسان، ابداع کردند. این روش‌ها منجر به ساخت ابزارهای غیرمستقیمی برای شناخت انسان شدند. از جمله این ابزارها می‌توان به «آزمون‌های فرافکن»^۲ مثل «رورشاخ» و نظایر آن اشاره کرد. به تبعیت از این نوع آزمون‌های شخصیتی، روان‌تحلیل‌گران پژوهشگر در عرصه حیات دینی انسان نیز به ساخت ابزارهای غیرمستقیم و آزمون‌های فرافکن روی آوردند. برای مثال، گودین و کوپز^۳ (۱۹۷۵) از عکس‌هایی که مربوط به صحنه‌های مذهبی می‌باشد، برای ساخت آزمون، استفاده کردند. برخی دیگر از محققان نیز از همان «آزمون رورشاخ» بهره بردند (لارسن و ناپ،^۴ ۱۹۶۴).

کاملاً آشکار است که با توجه به پیش‌فرض‌های اصلی مکتب روان‌تحلیل‌گری

1. superego
2. projective tests
3. Godin and Coupe
4. Larsen and Knapp

فروید، مشتمل بر جبرگرایی و لذت‌جویی (متأثر از فیلسوف انگلیسی، جرمی بنتام) و به‌ویژه نگاه غریزی او به انسان (آذربایجانی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۷)، محققان تابع این مکتب در پی آن هستند که تمامی تبلورهای مذهبی افراد را به غریزه جنسی یا تعارضات ناشی از سرکوب آن مرتبط سازند. بر این اساس، مؤلفه‌هایی مثل ایمان، توکل، ایثار و نظایر آن، ماهیتی مستقل و اصیل نخواهند داشت، بلکه پدیده‌هایی هستند که در رابطه با گرایش و تعارضات ناشی از آنها شکل می‌گیرند.

مثال‌های بالا ارتباط بین بنیادهای فلسفی (هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی) نظریه‌ها و رویکردهای روان‌شناسی از یک‌سو و روش‌شناسی اتخاذ شده توسط آنها، از سوی دیگر را آشکار می‌سازند. این آشکارسازی به صورت تلویحی دال بر آن است که محقق نمی‌تواند و نباید بدون در نظر گرفتن مبانی نظری و خاستگاه فلسفی یک دیدگاه و نظریه، دست به انتخاب روش پژوهش بزند. در حقیقت، روش اتخاذ شده باید مبتنی بر یک نظریه و دیدگاه باشد و از این نظر بین روش انتخابی، ابزار مورد استفاده و رویکرد زیربنایی آن روش، باید هماهنگی وجود داشته باشد. مسلماً پژوهشگر نمی‌تواند رویکرد روان‌تحلیل‌گری را برگزیند و در روش‌شناسی از روش‌های رفتارگرایی مثل مشاهده رفتار مشهود و سنجش‌پذیر استفاده نماید. به علاوه پژوهشگر باید با آگاهی کامل نسبت به مفروضه‌های بنیادی، رویکردهای آنها را مبنای تحقیق خود قرار دهد.

نقش نظریه در پژوهش

یکی از ظرایف مربوط به عملیات پژوهش، ارتباط بین نظریه و پژوهش است. برخی از نویسندگان بر این باورند که پژوهش، عبارت است از، مجموعه‌ای منظم و روشمند از فعالیت‌های علمی که در نهایت به خلق نظریه منجر می‌شود. بنا به اعتقاد آنان به‌طور کلی، تحقیقات دو سطح عمده دارند:

۱. سطح تجربی: در این سطح علم فقط به کشف روابط تجربی بین پدیده‌ها و درک چگونگی این روابط می‌پردازد.
۲. سطح نظری: علم در این سطح عبارت است از کشف و پروراندن یک نظریه.

در این سطح نه تنها روابط تجربی به صورت مجزا تبیین می‌شود، بلکه با کمک آنها یک الگوی معین ساخته می‌شود (دلاور، ۱۳۸۰، ص ۱۹).

برخلاف تصور این گروه از نویسندگان، باید اذعان داشت که تحقیقات علمی در خلاً شکل نگرفته، بلکه همانطوری که در بخش قبلی نیز اشاره شد، طراحی پژوهشی بر اساس یک رویکرد، انجام می‌شود. در حقیقت تمامی مراحل تحقیق به نوعی مسبوق به نظریه می‌باشند (شریعتمداری، ۱۳۷۷، ص ۱۲). هر چند تحقیقات انجام شده و یافته‌های حاصل از آنها می‌توانند منجر به اصلاحات و تجدیدنظریه‌هایی در نظریه‌ها و مدل‌های قبلی گردند، اما درگام نخست، نظریه است که به تحقیق، شکل و جهت می‌دهد. بررسی‌های اندیشمندان و فیلسوفانی همچون پوپر^۱ نشان داد که علم از مشاهدات تجربی آغاز نمی‌شود، بلکه نظریه‌های دانشمندان مقدم بر مشاهدات می‌باشند (چالمرز، ۱۳۷۹، ص ۵۱).

تعمق و تدبر در مکاتب و رویکردهای گوناگون روان‌شناسی، این موضوع را به خوبی آشکار می‌سازد. در حقیقت، مشاهدات و یافته‌های تجربی نظریه‌پردازان و پیشگامان این رویکردها، به حدی نبوده است که بر اساس آنها و با روش استقرایی، نظریه شکل گیرد. بلکه نظریه‌ها و دیدگاه‌های آنها عمدتاً بر اساس باور و گرایش‌های متافیزیکی و فلسفی‌شان شکل گرفته‌اند. به عنوان مثال ژان پیازه بنا به تصریح خویش از معرفت‌شناسی کانت بسیار تأثیر پذیرفته است (کاردان، ۱۳۷۵، ص ۵). هم‌چنین ویگوتسکی نظریه خویش را درباره تفکر و زبان بر مبنای باورهای مارکسیستی خویش ارایه نموده است و نظریه روان‌تحلیل‌گری فروید به شدت متأثر از مسلک عرفانی دین یهود (آیین کبالا)^۲ می‌باشد (برک، ۱۹۹۶^۳).

پس از شکل‌گیری این نظریه‌ها، موج تحقیقات مختلف بر مبنای آنها آغاز شده‌اند. تحقیقاتی که درصدد تأیید یا تکمیل نظریه‌های مادر بوده‌اند. به همین خاطر است که کرلینجر (۱۳۷۷، ص ۱۷) پژوهش را بررسی نظام یافته و کنترل‌شده تجربی و انتقادی در مورد پدیده‌های طبیعی می‌داند که روابط احتمالی بین آنها توسط نظریه‌ها و فرضیه‌ها

1. Popper
2. Kabbalah
3. Berke

هدایت می‌شوند. سیلورمن^۱ (۱۹۹۳، به نقل از ورما،^۲ ۱۹۹۹) نیز معتقد است که بدون نظریه، تحقیق معنایی ندارد.

اکنون اگر به موضوع اصلی این نوشتار بازگردیم، متوجه می‌شویم که حوزه روان‌شناسی دین نیز از این قاعده، یعنی ضرورت وجود نظریه در تحقیق، مستثنی نیست، بلکه این ضرورت دوچندان احساس می‌شود؛ چرا که روان‌شناسی دین، حوزه‌ای تلفیقی از دین‌شناسی و روان‌شناسی است. به همین دلیل، محققان این حوزه مطالعاتی باید پیش از طراحی ابزار و پرداختن به تحقیق، نظریه مورد اتکای خویش را، هم در قلمرو روان‌شناسی و هم در قلمرو دین‌شناسی روشن نمایند. چنانچه آشکار است، امور دینی نیز پدیده‌ای مستقل از دیدگاه‌ها، رویکردها و نظریه‌های مختلف نیست، بلکه هر گروه با دیدگاهی خاص با آن مواجه شده‌اند. به‌طوری که فرقه‌های مختلف مذهبی و نحله‌های گوناگون درون هر دین و مذهب، خود گواه آشکاری بر تنوع رویکردها و دیدگاه‌های مختلف در برخورد با امور دینی هستند. به عنوان مثال: فرقه‌های اهل تسنن، شیعه یا نحله‌های فکری مختلف مثل عرفای مسلمان، معتزله، اخباری‌ها، کلامی‌ها و نظایر آن.

منطق انتخاب روش و ابزار مناسب

بسیاری بر این باورند که انتخاب نوع روش و ابزار، تنها منوط به صرفه زمانی، اقتصادی، تعداد آزمونگرها و مواردی از این قبیل بوده و ملاحظات روش‌شناسی هیچ نقشی در این بین ندارد. به علاوه این گروه معتقدند که انتخاب روش‌ها و مدل‌های آماری مناسب و البته پیشرفته‌تر مثل تحلیل واریانس، رگرسیون، اندازه‌گیری‌های مکرر و موارد مشابه، ضامن دستیابی به نتایج معتبر، قابل اطمینان و تعمیم‌پذیر است. در مراحل انجام کار، آنچه که برای این پژوهشگران اهمیت دارد، تنها انتخاب صحیح حجم نمونه تحقیق و کنترل دقیق متغیرها است. به اصطلاح علمی، رعایت اعتبار بیرونی و درونی در فرآیند پژوهش، مهم‌ترین ملاحظه است (دلاور، ۱۳۸۰، ص ۳۳). در واقع، به نظر می‌آید که بین روش‌شناسی و روش تحقیق، خلط موضوعی صورت

1. Silverman

2. Verma

گرفته باشد. به دیگر سخن، روش‌شناسی که موضوعی گسترده‌تر بوده و مبتنی بر مبانی نظری و منطقی می‌باشد (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۴۴۷)، به زیر مجموعه خود، یعنی روش انجام تحقیق که غالباً مشتمل بر ابزارها و روش‌هایی است که جهت جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات به کار گرفته می‌شوند، تقلیل پیدا کرده است (سارانتاکوس،^۱ ۱۹۹۳، ص ۳۳۰).

مرور منابع و تألیفات مربوط به روش تحقیق، حکایت از آن دارد که منطبق حاکم بر انتخاب روش و ابزار مناسب و به تعبیر دیگر، هماهنگی بین چارچوب نظری حاکم بر تحقیق، طرح مسأله پژوهش و در نهایت، انتخاب روش و ابزار مناسب با آن، کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است (بست، ۱۳۶۶، دلاور، ۱۳۸۰ و سرمد، بازرگان و حجازی، ۱۳۷۹). این موضوعی است که تا حدودی، در پژوهش لطف‌آبادی (۱۳۸۵، ص ۶۰)، به آن اشاره شده است. وی در مطالعه خود به این نتیجه دست یافته است که در اغلب آثار مربوط به روش تحقیق، بحثی جدی در خصوص فلسفه علم که مبنای پژوهش‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی است، دیده نمی‌شود. همین امر موجب شده که رویکرد پوزیتیویستی غلبه داشته و اکثر محققان ایرانی دانسته یا نادانسته، تنها از این رویکرد تبعیت نمایند. همین امر موجب شده که پژوهشگران نیز در عرصه عمل اغلب از این اصل مهم غفلت ورزند.

همانطوری که در بخش‌های پیشین نیز اشاره شد، اتکا به یک نظریه خاص، نوع سؤال پژوهش و به دنبال آن روش منطبق بر رویکرد معرفت‌شناسی آن نظریه و سپس انتخاب ابزار را تعیین می‌کند. برای روشن شدن موضوع بهتر است با ذکر مثال، ارتباط منطقی بین این مؤلفه‌ها را نشان داد.

فرض کنید پژوهشگری که در مکتب روان‌تحلیل‌گری فروید تعلیم یافته و به مفروضه‌های بنیادی آن معتقد است، بخواهد در زمینه باورهای مذهبی جوانان، تحقیق نماید. در گام نخست وی ناچار است، مفهوم باورهای مذهبی را بر اساس رویکرد مورد قبول خویش، یعنی روان‌تحلیل‌گری معنا کند. در گام بعدی باید بر اساس دیدگاه‌های معرفت‌شناسانه و هم‌چنین انسان‌شناسانه روان‌تحلیل‌گری دست به انتخاب

1. Sarantakos

روش تحقیق زده و سپس به تهیه ابزار مناسب اقدام نماید. مسلم است که از نظر این محقق روش‌های مستقیم و غیرمستقیم هیچگاه با یکدیگر برابر و هم‌سنگ نیست؛ چرا که روش‌های مستقیم تنها به سنجش نگرش‌ها و رفتارهای ظاهری یا به تعبیر دقیق‌تر، خودآگاه آزمودنی اکتفا می‌کنند؛ در حالی که، این پژوهشگر بر اساس نظام اعتقادی خود به دنبال تحلیل ناخودآگاه آزمودنی است، چرا که ناخودآگاه را بسی مهم‌تر و اصیل‌تر از خودآگاه می‌داند. به همین دلیل، کاملاً منطقی است که وی روش غیرمستقیم را برگزیند و به جای تهیه یک آزمون گزارش خود^۱ مثل پرسش‌نامه که تنها در محدوده خودآگاه عمل می‌کند، آزمونی فرافکن را طراحی نماید.

در مثال دیگر، تصور کنید، پژوهشگری قصد داشته باشد که میزان مذهبی بودن دانشجویان را مشخص کند. وی ممکن است، راه‌های مختلفی را برای بررسی این متغیر، یعنی مذهبی بودن، در نظر آورد. یکی از راه‌های این بررسی عبارت خواهد بود از مشاهده رفتارهای مذهبی آزمودنی مثل شرکت در مراسم مذهبی و حضور در اماکن مذهبی مثل مسجد. بنابراین، استفاده از مشاهده یکی از راه‌های موجود است. از طرف دیگر، استفاده از پرسش‌نامه نظرسنجی به منظور گزارش آزمودنی در مورد خویش، یکی دیگر از راه‌های ممکن است. بایستی در نظر داشت که این دو نوع روش و ابزار ملهم از آن، به هیچ وجه برابر نمی‌باشند. چرا که پرسش‌نامه تنها به سنجش نگرش‌های ذهنی و به تعبیر دقیق‌تر باورهای شناختی افراد می‌پردازد. در حالی که مشاهده، رفتار آزمودنی را ثبت می‌کند. ممکن است، گفته شود که پرسش‌نامه نیز می‌تواند درباره رفتارهای فرد اطلاعات دهد، اما کمی دقت و تأمل نشان می‌دهد که به دلایل مختلف این ابزار وسیله خوبی برای آگاهی از رفتارهای فرد نیست. نخست آنکه امکان عدم صداقت در پاسخگویی به سؤالات زیاد است (موحد ابطحی، ۱۳۸۴، ص ۶۹۱). دوم معمولاً میزان و فراوانی رفتار را به خوبی نشان نمی‌دهد؛ چرا که اغلب پرسش‌نامه‌ها بر اساس مقیاس‌های درجه‌بندی مثل «مقیاس لیکرت» و یا به صورت چندگزینه‌ای ساخته می‌شوند. در این صورت پاسخ آزمودنی محدود به یکی از این درجات یا گزینه‌ها خواهد بود و همانطور که مشخص است، گزینه‌ها و درجات نیز

1. self- report

نامحدود نبوده و تعداد مشخصی هستند. مثلاً ممکن است، میزان حضور در نماز جماعت به این صورت بیان شود:

الف: هر روز ب: یکبار در روز ج: هفته‌ای دو تا سه بار
د: بیشتر از سه بار در هفته ه: هیچ‌وقت

یا ممکن است در پاسخ به این سؤال از روش درجه‌بندی استفاده شود، مثلاً

الف: غالب اوقات ب: بعضی وقت‌ها ج: به ندرت د: هیچ‌وقت

به هر حال آزمودنی مجبور است یکی از درجات یا گزینه‌ها را انتخاب کند و آزمونگر نیز میزان رفتار مذهبی او را بر اساس پاسخش تعیین می‌کند. اما سؤال این است که به فرض اگر دو آزمودنی هر دو درجه «غالب اوقات» را انتخاب کنند، در حالی که یکی از آنها تمامی نمازهای خود را در مسجد به صورت جماعت می‌خواند و دیگری هفته‌ای پنج‌روز به مسجد می‌رود. چطور می‌توان هر دو را در یک طبقه قرار داد؟

سوم، ممکن است آزمودنی در پاسخ به سؤال‌های پرسش‌نامه، صادق باشد؛ اما برداشتش از رفتارها و احساساتش با آنچه در عمل رخ می‌دهد، تفاوت داشته باشد. به تعبیر دیگر، در مورد خودش دچار یک نوع سوء برداشت باشد. مثلاً ممکن است خود را فردی بداند که در مصائب و مشکلات به خداوند توکل می‌کند، اما در عرصه عمل و امتحان، به‌گونه‌ای دیگر رفتار نماید. این دوگانگی در اعتقاد و عمل، ممکن است ناشی از آن باشد که آزمودنی نسبت به لوازم عقیده‌ای که اظهار می‌کند، آگاه نباشد (همان، ص ۶۹۰). البته کاملاً روشن است که این عدم آگاهی به معنای عدم صداقت نیست. این دوگانگی‌ها در برخی از آمارها نیز انعکاس پیدا کرده‌اند. برای مثال، بنا به گزارش منتشر شده از طرح ملی سنجش ارزش‌ها و نگرش‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی ایرانیان (۱۳۸۰)، غالب شرکت‌کنندگان در مطالعه، خود را مسلمان دانسته، ولی گذشت، امانت‌داری، انصاف، وفاداری، صداقت و خیرخواهی در بین آنان پایین بوده است. در عوض دورویی، تظاهر، تملق و کلاهبرداری، میزان بالایی را به خود اختصاص داده است (همان، ص ۶۹۱).

بنابراین، همانطور که ملاحظه می‌شود، پرسش‌نامه وسیله معتبری برای سنجش رفتار فرد نیست و تنها در حیطه نگرش‌های شناختی فرد به کار می‌آید. در نتیجه، انتخاب

روش بستگی تام به تعریف پژوهشگر از متغیر مذهبی بودن دارد و این مرحله نیز به نوبه خود نیاز به روشن بودن زمینه‌ای دارد که محقق در چارچوب آن می‌اندیشد. زیرا همانطور که گفته شد، پژوهشگر رفتارگرا به دنبال بررسی رفتار است و پژوهشگر شناخت‌گرا نیز به دنبال شناخت نگرش‌های ذهنی و ساختارهای باوری فرد است. از سوی دیگر، اکتفا به دیدگاه‌ها و رویکردهای روان‌شناسی جایز نیست. چرا که دیدگاه‌های محقق درباره مذهب و مذهبی‌بودن نیز در فرایند پژوهش وی تأثیرگذار است. به تعبیر دیگر، پژوهشگر ممکن است که در چارچوب یک دین، از رویکردهای گوناگون فقهاتی، عرفانی یا فلسفی متأثر باشد. با توجه به مثال‌های بالا، نقش و اهمیت ارتباط منطقی بین دیدگاه‌ها و چارچوب نظری حاکم بر تحقیق از یک‌سو و مفهوم‌پردازی از متغیرها و بالاخره انتخاب روش و ابزار مناسب، آشکار می‌شود.

علاوه بر ملاحظه ارتباط منطقی مذکور، باید در نظر داشت که اصولاً هر نوع روش و به تبع آن ابزارهای مختلف، از محدودیت‌های خاص خود برخوردار می‌باشند. این محدودیت‌ها موجب می‌شوند که پژوهشگر با گزینه‌های گوناگونی برای انتخاب مواجه نباشد، بلکه در بسیاری از موارد مجبور به انتخاب روش و ابزار خاص باشد. برای نمونه، فرض کنید پژوهشگری قصد داشته باشد تا فهم آزمودنی‌ها را از متون مذهبی بررسی نماید. کاملاً طبیعی است که در این شرایط، محقق بیش‌تر با حیطه شناختی و دانش مذهبی آزمودنی‌ها سروکار دارد. به همین دلیل، استفاده از روش‌هایی مثل مشاهده رفتاری چندان منطقی به نظر نمی‌رسد؛ بلکه محقق ناچار است از روش‌هایی که مرتبط با سنجش حیطه شناختی آزمودنی‌ها هستند، استفاده کند. برای این منظور او می‌تواند از ابزارهایی همچون پرسش‌نامه یا مصاحبه بهره گیرد.

حال نکته اساسی در به‌کارگیری پرسش‌نامه، تشخیص و درک نوع مناسب آن است. در ابتدا ممکن است به ذهن پژوهشگر خطور نماید که به سادگی می‌توان پرسش‌نامه‌های چندگزینه‌ای را مورد استفاده قرارداد. با کمی دقت و تأمل مشخص می‌شود که چرا این تصمیم عجولانه، یک نوع اشتباه روش‌شناسانه است؟ در پاسخ، باید تذکر داد که هدف محقق، مسأله پژوهش و مفهوم متغیر مورد بررسی، نقش اساسی در انتخاب روش و ابزار دارند. بنا به تعبیر دالن (۱۹۷۳، به نقل از دلاور، ۱۳۸۰، ص ۵۸)، یک اشتباه بزرگ در عملیات تحقیق این است که محقق قبل از روشن نمودن مسأله

پژوهشی، روش اجرای تحقیق را مشخص کند. در مثال فوق، مسأله پژوهش میزان درک آزمودنی‌ها از متون مذهبی است. در حقیقت مفهوم‌پردازی در فرآیند تحقیق به این معنا می‌باشد. در اینجا کاملاً مشخص است که چون بحث درباره‌ی میزان درک است، بنابراین هدف تنها تشخیص اطلاعات آزمودنی نیست. به عبارت دیگر، مراد سنجش سطح اول یادگیری یعنی سطح دانشی نیست، بلکه بایستی سطوح عمیق‌تر یادگیری از قبیل درک، تجزیه و تحلیل، کاربرد و ارزشیابی را نیز شامل شود. در این صورت آزمون‌های چندگزینه‌ای که تنها در سطح دانشی تهیه شده‌اند، نمی‌توانند ابزار مناسبی باشند. در نتیجه، پژوهشگر موردنظر مجبور است تا پرسش‌نامه‌هایی را ساخته و به کار برد که برای سنجش سطوح عمیق‌تر شناختی، مناسب هستند.

طراحی و ساخت پرسش‌نامه

اگر محقق به این نتیجه برسد که بر اساس دلایل منطقی، می‌تواند از پرسش‌نامه استفاده کند، در این حالت، باید شرایط طراحی و ساخت پرسش‌نامه را گام به گام اجرا نماید. شایان ذکر است که در اکثر موارد به دلیل وجود گوناگونی در دیدگاه‌های مذهبی و خصوصاً نوع نگاه‌های متفاوت به روان‌شناسی دین، محققان نمی‌توانند از پرسش‌نامه‌های مشابه خارجی استفاده نمایند. ریشه‌یابی بسیاری از مقیاس‌های تهیه شده غربی نشان می‌دهد که این مقیاس‌ها بر اساس چارچوب نظری عمل‌گرایانه^۱ که به ویژه متأثر از ویلیام جیمز می‌باشد، ساخته شده‌اند. بر اساس دیدگاه عمل‌گرایانه جیمز، تجربه دینی هر فرد (به عنوان ثمره عملی دینداری)، پدیده‌ای است که باید از سوی همگان به عنوان یک واقعیت پذیرفته شود؛ چرا که ملاک واقعیت، تأثیر و کارایی یک تجربه است. به عبارت دیگر، آنچه اهمیت دارد این است که یک باور چه تغییری در زندگی شخصی به وجود می‌آورد (شفلر، ۱۳۶۶، ص ۱۳۴). حال اگر دیدگاهی نتواند به نتایج مثبتی در زندگی منجر شود، در این صورت، این دیدگاه متضمن هیچ حقیقتی نیست و می‌توان آن را به راحتی کنار گذاشت.

اکنون برای محقق ایرانی که قصد دارد از این نوع مقیاس‌ها استفاده کرده یا بر اساس آنها به ساخت مقیاسی جدید مبادرت ورزد، باید این سؤال مطرح باشد که

1. pragmatism

عمل‌گرایی غربی (متأثر از ویلیام جیمز) تا چه حد با دیدگاه اسلامی سنخیت دارد. بنابراین، در درجه اول باید نشان داد که اساساً در چارچوب جهان‌بینی اسلامی و بنا به آموزه‌های آن، رویکرد عمل‌گرایی می‌تواند مورد قبول واقع شود و سپس بر اساس آن، این نوع مقیاس‌ها را مورد استفاده قرار داد. حال اگر پاسخ منفی باشد، کاملاً طبیعی است که موضوع استفاده از این نوع مقیاس‌ها خود به خود منتفی می‌گردد.

با توجه به توضیحات بالا، ضمن آنکه روشن شد، پژوهشگر ایرانی در اغلب اوقات نمی‌تواند، از پرسش‌نامه‌های خارجی مشابه استفاده نماید، معلوم می‌شود که در صورت لزوم استفاده از پرسش‌نامه، درگام نخست تهیه آن، چارچوب نظری و مفاهیم مربوط به متغیرهای دینی مرتبط با موضوع تحقیق باید به‌خوبی و با شفافیت هرچه تمام‌تر، مشخص شوند. به طوری که ارتباط معانی آن مفاهیم با دیدگاه‌های موجود مذهبی (مثل عرفانی، فقهی، فلسفی، کلامی و نظایر آن) آشکار شوند (آذربایجانی، ۱۳۸۵، ص ۶۲۵).

از جمله نکات بسیار مهم و ضروری در ساخت پرسش‌نامه به‌ویژه آنهایی که مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها را اندازه می‌گیرند یا قصد سنجش یک سازه کلی مثل «مذهبی‌بودن» را دارند آن است که محقق از روش تحلیل عاملی^۱ نیز استفاده کند. تحلیل عاملی روشی است که از آن در جهت پی‌بردن به مؤلفه‌های زیربنایی یک پدیده یا تلخیص مجموعه‌ای از داده‌ها استفاده می‌شود. داده‌های اولیه برای تحلیل عاملی، ماتریس همبستگی بین متغیرهاست. باید در نظر داشت که روش تحلیل عاملی، متغیرهای وابسته از قبل تعیین‌شده‌ای ندارد (سرمد و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۲۶۸).

در حقیقت استفاده از این روش، بنا به میل و اختیار محقق نمی‌باشد، بلکه ماهیت سازه یا متغیرهای موجود در موضوع تحقیق، ضرورت استفاده از آن را نشان می‌دهد. برای مثال کاملاً آشکار است که «مذهبی‌بودن»، متشکل از عوامل و مؤلفه‌های جزئی مختلفی از قبیل رفتار و کردار مذهبی، باورها و اندیشه‌های مذهبی، عواطف مرتبط با مذهب و در نهایت، ایمان مذهبی (که حالتی قلبی و عمیق است) می‌باشد. حال اگر محقق در فرآیند ساخت پرسش‌نامه به این مهم توجه نکند و در کل بخواهد با تعدادی سؤال، مذهبی‌بودن یا نبودن افراد یا میزان مذهبی‌بودن آنها را بسنجد، در نهایت، مشخص نخواهد شد که آزمودنی از چه نظر مذهبی‌تر یا کم‌تر مذهبی است. ممکن

1. factor analysis

است، گفته شود که در کل، میانگین این عوامل که به عنوان ویژگی مذهبی بودن تلقی می‌شود، نشان‌دهنده میزان مذهبی بودن فرد می‌باشد، اما باید توجه داشت که آیا در این حالت ارزش تمامی مؤلفه‌ها یعنی رفتار، باور و ایمان مذهبی یکسان است؟ در حقیقت، دیدگاه حاکم بر ذهن پژوهشگر و در اصل، معنا و مفهوم واقعی مذهبی بودن، بنا به ملاک‌های حوزه دین و مذهب، پاسخ این سؤال را آشکار می‌سازد.

با توجه به این مثال، کاملاً روشن است که استفاده از روش تحلیل عاملی یک ضرورت پژوهشی است و نه یک کار اختیاری و اضافی. به همین خاطر است که این روش در مرحله طراحی و ساخت بسیاری از پرسش‌نامه‌های خارجی مورد استفاده قرار گرفته است. پرسش‌نامه‌هایی از قبیل مقیاس آلپورت (مقیاس جهت‌گیری مذهبی درون‌سو، برون‌سو)، آزمون فیجن،^۱ مقیاس جهت‌گیری مذهبی هوود^۲ (به نقل از وولف،^۳ ۱۹۹۱) و مقیاس فالکنر و دیژونگ^۴ (به نقل از نونالی، ۱۹۷۸)، همگی با استفاده از روش تحلیل عاملی ساخته شده‌اند. لیکن برخلاف پرسش‌نامه‌های غربی، در تعدادی از پرسش‌نامه‌های ساخته شده توسط محققان ایرانی از این روش (تحلیل عاملی) استفاده نشده است (خدایاری فرد و همکاران، ۱۳۷۸ و اسلامی، ۱۳۷۵).

بررسی انتقادی مطالعات انجام شده در ایران

اکنون با توجه به ملاحظات روش‌شناسی تشریح شده، برخی اشکالات عمده مقیاس‌های تهیه شده در ایران به خوبی آشکار می‌شود. در واقع، برای علت‌یابی اشکالات مربوط به این گروه از مطالعات و تحقیقات، باید ملاحظات برشمرده را مدنظر قرار داد؛ چرا که این ملاحظات به روشنی در مورد بسیاری از تحقیقات انجام شده در ایران صدق می‌کنند. عمده‌ترین این اشکالات عبارتند از:

۱. برداشت نادرست در مرحله استخراج: مرور نتایج به دست آمده توسط بسیاری از تحقیقات ایرانی انجام شده در این حوزه، حکایت از اشتباهات مستقیم و غیرمستقیم محققان دارد. در بیش‌تر این تحقیقات، در بحث و نتیجه‌گیری، محققان از میزان

1. Feagin

2. Hood

3. Wulff

4. Foulkner and Dejong

مذهبی بودن یا نگرش مذهبی به‌طورکلی بحث کرده و بر اساس این مفاهیم (مذهبی بودن یا نگرش مذهبی)، آزمودنی‌ها را طبقه‌بندی کرده‌اند. یعنی افرادی که از نظر مذهبی در حد بالایی بوده یا در حد متوسط یا پایینی می‌باشند (اسلامی، ۱۳۷۵، خدایاری‌فرد و همکاران، ۱۳۷۸، فرهادی، ۱۳۷۶-۷۷ و شاهبازی، ۱۳۷۸). این در حالی است که این تحقیقات تنها به جنبه‌هایی از نگرش‌های مذهبی پرداخته‌اند یا حداکثر گوناگونی نگرش‌های مذهبی را مدنظر قرار داده‌اند. از سوی دیگر، چنانکه قبلاً نیز اشاره شد، مذهبی بودن، سازه یا ویژگی‌ای است که خود از مؤلفه‌های جزئی‌تر مثل رفتار، باور، عواطف و بالاخره ایمان مذهبی که عاملی درونی و باطنی می‌باشد، تشکیل شده است؛ حال آنکه پژوهشگران تنها به سنجش نگرش‌های مذهبی آن هم به صورت ناقص و تنها با اتکای به پرسش‌نامه‌های غیرمناسب (که به درستی طراحی و ساخته نشده‌اند) پرداخته‌اند. بنابراین مشخص نیست که این تحقیقات (اسلامی، ۱۳۷۵، خدایاری‌فرد و همکاران، ۱۳۷۸ و شاهبازی، ۱۳۷۸ و گلزاری، ۱۳۸۰)، با توسل جستن به کدام معیارها و بر اساس کدام بنیادهای نظری (انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی) افراد را طبقه‌بندی کرده و در مورد آنها قضاوت کرده‌اند. برای نمونه اگر به مقیاس معبد که توسط گلزاری (۱۳۸۰)، تهیه شده است، رجوع کنیم، به روشنی فقدان مبانی نظری معین را تشخیص خواهیم داد. در واقع پرسش‌نامه مذکور برای سنجش میزان عمل افراد به باورهای دینی ساخته شده است، ولیکن در این مقیاس، تنها به جنبه‌های محدودی از رفتارهای مذهبی که اغلب هم جنبه فردی و عبادی دارند، اشاره شده است. این ایراد یعنی فقدان چارچوب نظری به ویژه در مقیاس تهیه شده توسط خدایاری و همکاران (۱۳۷۸)، بیش‌تر به چشم می‌خورد. رجوع به گزارش تهیه این پرسش‌نامه نشان می‌دهد که در مراحل ساخت آن به مبانی نظری (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی) توجهی صورت نگرفته است. علاوه بر آن، تجزیه و تحلیل گویه‌های این پرسش‌نامه، حکایت از یک گرت‌برداری خام از مقیاس‌های مشابه خارجی به ویژه «مقیاس آلپورت» دارد.

۲. **ارایه تصویری غلط از مفاهیم دینی یا تحمیل دیدگاه‌های مکاتب روان‌شناسی بر دین:**
برای روشن شدن این موضوع بهتر است با ذکر مثالی، توضیحات لازم ارائه شود. در پژوهشی، امام‌داد و عباسپور (۱۳۷۵-۷۶)، به طراحی و ساخت مقیاسی برای سنجش

توکل، همت گماردند. این آزمون در شکل نهایی خود از ۸ خرده آزمون (یا مؤلفه جزئی) و جمعاً ۲۴ سؤال تشکیل شده که هر سه سؤال مربوط به یک ویژگی از ویژگی‌های افراد متوکل است. اغلب سؤالات این آزمون به صورت موقعیت‌های فرضی ساخته شده‌اند. برای مثال:

الف) فرض کنید فرزندان، مرتکب خطایی شده که باعث سرافکنندگی شما در اجتماع می‌گردد. در این صورت:

الف. او را طرد می‌کنید، زیرا معتقدید که اصلاح‌پذیر نیست؛

ب. او را می‌بخشید و می‌گویید قسمت این بوده است؛

ج. از او می‌خواهید که دیگر مرتکب چنین اشتباهی نشود؛

د. ضمن بحث بر سر قبول اشتباه به بررسی علت پرداخته و از او می‌خواهید که دیگر تکرار نشود.

ب) با دوستم به کوهنوردی رفته‌ام. ناگهان در هنگام صعود به قله کوه پایم می‌لغزد و مرگ تهدیدم می‌کند. در این لحظه او دستم را می‌گیرد و از مرگ حتمی نجات می‌یابم در این صورت:

الف. ایمانم به خداوند بیش‌تر می‌شود، زیرا او را ناجی واقعی‌ام می‌دانم؛

ب. تصمیم می‌گیرم دست به کارهای خطرناک نزنم؛

ج. دوستم را عامل نجات می‌دانم و صمیمانه از او تشکر می‌کنم؛

د. اعمال خوب و پسندیده‌ای که در گذشته انجام داده‌ام را عامل نجاتم می‌دانم.

این محققان با استفاده از این ابزار ساخته شده ارتباط بین میزان توکل آزمودنی‌ها و برخی از متغیرهای مربوط به آنها را مورد بررسی قرار دادند. در نتیجه این پژوهش، آنها دریافتند که بین متغیرهایی از قبیل شغل، میزان درآمد و سطح سواد افراد با میزان توکلشان، ارتباط مثبت معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، نوع شغل، درآمد و تحصیلات افراد نقش تعیین‌کننده‌ای در پیش‌بینی میزان توکل افراد مورد بررسی به عهده داشته است.

از این یافته‌ها چه چیزی استنباط می‌شود؟ با کمی دقت و تأمل درمی‌یابیم که توکل با نوع شغل، میزان درآمد و میزان تحصیلات افراد همراه است. به دیگر سخن، هرگاه سطح تحصیلات عالی یا درآمد بالا یا انواع مشاغل خاصی (دارای شأن اجتماعی سطح

بالا در جامعه) وجود داشته باشد، خواه ناخواه میزان بالایی از توکل را انتظار خواهیم داشت. به عبارت دیگر، توکل یک مؤلفه اصیل و ریشه‌ای که بتواند شخصیت فرد را شکل دهد، نیست؛ بلکه متغیری است که همراه با نوسانات متغیرهای دیگر کم و زیاد می‌شود. این مطلب دلالت بر آن دارد که برای بالابردن میزان توکل افراد، مثلاً بایستی سطح درآمد آنها را بالا برد.

این نتیجه‌گیری که حاصل پژوهش فوق می‌باشد، چیزی جز ارایه تصویری غلط از یک مفهوم دینی به نام توکل نیست. چنانکه می‌دانیم، توکل در دیدگاه‌های دینی، خصوصاً منطبق با آموزه‌های قرآنی، مؤلفه‌ای اصیل، بنیادی و به اصطلاح متغیری مستقل می‌باشد که نه تنها خود تحت تأثیر متغیرهای دیگر نیست (البته تحت تأثیر متغیرهای بنیادی تری مثل ایمان است)، بلکه دیگر خصوصیات آدمی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. این اشتباه از همان ملاحظات ناشی می‌شود که پیشتر به‌طور مفصل به آنها اشاره شد. ضمن آنکه بررسی کردن چنین ویژگی باطنی مثل توکل و ایمان نیاز به آزمایش‌های عملی و در شرایط واقعی دارند که فرد در عرصه عمل بتواند محک زده شود. شاید به همین خاطر باشد که قرآن از آزمایش‌های الهی سخن گفته است (اشاره به سوره بقره، آیه ۱۵۵).

۳. منتهی نشدن یافته‌ها و نتایج حاصل از تحقیقات و مطالعات به نظریه یا الگو:

چنانکه در بخش اول این نوشتار اشاره شد، برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که هدف اصلی از پژوهش، تدوین نظریه و الگویی جدید یا تجدیدنظر، بسط و گسترش نظریه‌ها و الگوهای قبلی است (دلاور، ۱۳۸۰، ص ۳۶-۳۷). در حقیقت تحقیقات زمانی قادر به انجام چنین کاری هستند که خود از یک نظریه زمینه‌ای تبعیت نمایند. به تعبیر دیگر، یک چارچوب نظری روشن و معین بر آنها حاکم باشد. در غیر این صورت، یعنی در شرایطی که محقق بدون اتکاء به هیچ‌دیدگاهی به جمع‌آوری پاره‌ای از داده‌های مبهم درباره متغیرهای نامفهوم پرداخته و سپس بعضی عملیات‌های آماری بر روی آنها انجام دهد، در این شرایط تنها می‌تواند به برخی نتایج آماری بسنده کند؛ بدون آنکه این یافته‌ها قدرت نظریه‌پردازی و ارایه الگو داشته باشند. در حقیقت مشکل به همین جا ختم نمی‌شود، بلکه به دلیل همان مشکلات روش‌شناسی که پیش‌تر به آن پرداخته شد، یافته‌های حاصل از این تحقیقات، پاسخگوی بسیاری از مشکلات و

مسایلی واقعی جامعه در رابطه با مسایل مذهبی و دگرگونی‌های مربوط به آن نمی‌باشند. البته باید یادآور شد که در سال‌های اخیر، از سوی برخی محققان، برای تهیه بنیان‌های نظری مناسب به ویژه با تکیه بر منابع اصیل اسلامی که بتوانند مبنای ساخت ابزارهای دین‌سنجی قرار گیرند، تلاش‌هایی صورت گرفته است. برای مثال، می‌توان به مقاله فقیهی، خدایاری فرد، غباری بناب و شکوهی یکتا (۱۳۸۴)، تحت عنوان «مؤلفه‌های دینداری از منظر خود دین» اشاره کرد. در این مطالعه، نامبردگان سعی کرده‌اند با جستجو در قرآن و روایات ائمه، مؤلفه‌های اصلی دینداری را در سه بعد شناختی، عاطفی و عملکردی، استخراج نمایند. هر چند مطالعه فوق تلاش ارزنده‌ای است، لیکن تا رسیدن به نظریه‌های پاسخگو در این حوزه، راهی بس طولانی در پیش است.

نتیجه‌گیری

در مجموع، با در نظر گرفتن ملاحظات روش‌شناسی که در این مطالعه مورد بررسی قرار گرفت، موارد ذیل به عنوان عمده‌ترین نتایج کلی به دست آمده، قابل طرح می‌باشند. نخست، همان‌طور که نشان داده شد، مهم‌ترین نقیصه غالب مقیاس‌ها و ابزارهای تهیه شده در ایران، فقدان یک چارچوب نظری معین است. در واقع این نوع مقیاس‌ها بدون اتکاء به مبانی نظری مشخص و غفلت از رویکردها و نحله‌های فکری در جهان اسلام و همچنین بی‌توجهی به رویکردهای روش‌شناختی و نیز مکاتب روان‌شناسی، تهیه شده‌اند. در بحث تهیه ابزارهای سنجش و پژوهش در حوزه روان‌شناسی دین در ایران، خواه نا خواه با هر دو مقوله نامبرده مواجهیم. بنابراین، در ابتدا محقق باید موضع خود را در قبال این مقوله‌ها روشن کرده و سپس بر اساس آنها به تهیه و ساخت ابزار و مقیاس اقدام کند.

از این گزاره، می‌توان به استنتاج دوم دست یافت و آن اینکه در حوزه روان‌شناسی دین، تهیه و ساخت مقیاس یک اقدام ثانویه است. اقدام اولیه عبارت است از مطالعات نظری به منظور دست‌یابی به مبانی، مفهوم‌پردازی‌ها و در نهایت، استنتاج و تعریف مؤلفه‌ها. این در حالی است که به نظر می‌آید، در غالب تحقیقات و پژوهش‌ها، اقدام ثانویه بر اقدام اولیه پیشی گرفته است. به دیگر سخن، سرعت ساخت و تهیه ابزار از مطالعه چارچوب‌های نظری، بسیار بیش‌تر است. البته همچنان که در مباحث قبلی اشاره

شد، برخی مطالعات محدود مثل فقیهی و همکاران (۱۳۸۴) و آذربایجانی (۱۳۸۵)، سعی کرده‌اند تا حدودی به اقدامات اولیه پردازند. لیکن این نوع تلاش‌ها نیز آنچنان که باید و شاید از عمق لازم برخوردار نیست؛ چرا که تنها به ظاهر آیات و روایات یا برخی دیدگاه‌های خاص اندیشمندان اسلامی بسنده شده است. اصولاً بسنده کردن به ظواهر و عدم پردازش عمیق مفاهیم و آموزه‌های دینی، می‌تواند منجر به بروز نارسایی‌ها و آسیب‌پذیری‌های جدی گردد. همان‌طور که می‌دانیم از همان بدو تاریخ اسلام، در جامعه اسلامی دو جریان عمده وجود داشته‌اند: کسانی که به صورت ظاهری دین اسلام را فهمیده و به آن تمسک جسته‌اند و در مقابل کسانی که تا حد زیادی توانسته بودند به حقیقت دین نزدیک شوند. در حقیقت از نظر صورت ظاهر، شاید تفاوتی بین این دو گروه قابل مشاهده نباشد، لیکن از نظر باطنی تفاوت بسیار است. به طوری که همواره بین این دو گروه، تعارض به چشم می‌خورد، مثال بسیار بارز این تقابل و تعارض را می‌توان در صف آرای خوارج بر علیه حضرت علی (ع) مشاهده نمود. این در حالی است که می‌دانیم خوارج از نظر تقید به شریعت و لایه‌های قشری دین اسلام، تقریباً به سان پیروان حضرت بوده‌اند. با توجه به مثال فوق، محققان حوزه روان‌شناسی دین، بایستی در صدد طراحی و ساخت روش‌ها و ابزارهایی بر آیند که قابلیت جداسازی این دو گروه را داشته باشند و نه اینکه هر دو را در یک طبقه جای دهند.

فهرست منابع و مآخذ

۱. احمدی علوان‌آبادی، سیداحمد؛ مقایسه‌ای در طرز تفکر مذهبی کلاس سوم دبیرستان‌های اسلامی و غیراسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم تربیتی دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
۲. آرین، خدیجه؛ بررسی رابطه دینداری و روان‌درستی ایرانیان مقیم کانادا، پایان‌نامه دکتری دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۸.
۳. آذربایجانی، مسعود؛ روان‌شناسی دین از دیدگاه فروید و یونگ، در مجموعه مبانی نظری مقیاس‌های دینی به کوشش محمدرضا سالاری فر، مسعود آذربایجانی و عباس رحیمی نژاد. قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
۴. آذربایجانی، مسعود؛ محدودیت‌ها و مشکلات سنجش دینداری، در مجموعه مبانی نظری مقیاس‌های دینی، به کوشش محمدرضا سالاری فر، مسعود آذربایجانی و عباس رحیمی نژاد. قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
۵. آذربایجانی، مسعود؛ تهیه آزمون جهت‌گیری مذهبی با تکیه بر اسلام، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
۶. استیک، رابرت. ای؛ هنر پژوهش موردی. ترجمه محمدعلی حمید رفیعی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۹.
۷. اسلامی، احمدعلی؛ بررسی نگرش فرد نسبت به مذهبی‌بودن و رابطه آن با افسردگی در دانش‌آموزان سال آخر دبیرستان‌های اسلام‌شهر در سال تحصیلی ۷۵-۷۶، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده بهداشت و انیستیتو تحقیقات بهداشتی، ۱۳۷۵-۷۶.
۸. امام‌داد، غلامرضا و عباسپور، حسنعلی؛ شاخص میزان توکل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی بیرجند، ۱۳۷۵-۷۶.
۹. باقری، خسرو؛ خسروی، زهره و اسکندری، حسن؛ ساخت و اعتباریابی مقیاس عمل‌سنجی بر اساس دیدگاه اسلامی؛ دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.

۱۰. بریتوم، فرانسوا و لامورو، آندره؛ مقدمه تحقیق در روان‌شناسی، ترجمه حمزه گنجی، تهران، نشر ویرایش، ۱۳۷۳.
۱۱. بست، جان؛ روش‌های تحقیق در علوم تربیتی، ترجمه حسن پاشاشریفی و نرگس طالقانی، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۶۶.
۱۲. پترسون، مایکل؛ هاسکر، ویلیام؛ رایشناخ، بورس و بازیجر، دیوید؛ عقل و اعتقاد دینی. ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۹.
۱۳. چالمرز، آلن. الف؛ چیستی علم، ترجمه سعید زیباکلام، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
۱۴. خدایاری فرد، محمد؛ غباری بناب، باقر؛ شکوهی یکتا، محسن؛ نصفت، مرتضی و شمشیری، بابک؛ تهیه مقیاس اندازه‌گیری اعتقادات و نگرش مذهبی دانشجویان، طرح پژوهشی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
۱۵. دلاور، علی؛ روش تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی؛ نشر ویرایش تهران، ۱۳۸۰.
۱۶. ساروخانی، باقر؛ درآمدی بر دایرةالمعارف علوم اجتماعی. تهران، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۰.
۱۷. سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس و حجازی، الهه؛ روش‌های تحقیق در علوم رفتاری. انتشارات نشرآگه، ۱۳۷۹.
۱۸. شاهبازی، پروین؛ بررسی رابطه نگرش مذهبی با عزت‌نفس و مفهوم خود دانشجویان (دختر و پسر). پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۷۸-۷۹.
۱۹. شریعتمداری، علی؛ جایگاه نظریه در تحقیق، فصلنامه پژوهش‌های تربیتی، شماره ۴ و ۳، ص ۱۶-۱۱، ۱۳۷۷.
۲۰. شفلر، اسرائیل؛ چهار پراگماتیست، ترجمه محسن حکیمی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۶.
۲۱. شولتز، پی؛ دوان و شولتز، الن، سیدنی؛ تاریخ روان‌شناسی نوین، ترجمه علی اکبر سیف، حسن پاشاشریفی، خدیجه علی‌آبادی و جعفر نجفی زند. تهران، انتشارات رشد، ۱۳۷۲.
۲۲. طهماسبی‌پور، نجف و کمانگیری، مرتضی، بررسی ارتباط نگرش مذهبی با میزان

- اضطراب، افسردگی و سلامت روانی گروهی از بیماران بیمارستان‌های شهدای هفتم تیر، مجتمع رسول اکرم تهران، ۱۳۷۵.
۲۳. فرهادی، امیر؛ اثر باورهای مذهبی در کاهش افسردگی در دانش‌آموزان سال چهارم (مقطع دبیرستان) شهرستان باغ ملک، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۷۶-۷۷.
۲۴. کاردان، علی‌محمد؛ ژان پیاژه، فلسفه و فلسفه آموزش و پرورش. *مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران*، شماره ۴-۱، ص ۱۳-۳، ۱۳۷۵.
۲۵. کرلینجر، فرد. ان؛ مبانی پژوهش در علوم رفتاری، ترجمه حسن پاشا شریفی و جعفر نجفی‌زند، تهران، انتشارات آوای نور، ۱۳۷۷.
۲۶. گلریز، گلشن؛ پژوهشی برای سنجش نگرش مذهبی و بررسی رابطه بین نگرش مذهبی با سایر بازخوردها و خصوصیات شخصیتی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم تربیتی دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
۲۷. گلزاری، محمود؛ مقیاس عمل به باورهای دینی (معد)، همایش بین‌المللی دین در بهداشت روان، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی ایران، ۱۳۸۰.
۲۸. لاکوست، ژان؛ فلسفه در قرن بیستم؛ ترجمه رضا داوری اردکانی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۶.
۲۹. لطف‌آبادی، حسین؛ خرد‌مینوی در روش‌شناسی علمی و پژوهش‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی در ایران، فصلنامه حوزه و دانشگاه، سال دوازدهم، شماره ۴۹، ص ۸۲-۴۵. ۱۳۸۵.
۳۰. محمدی‌وند، حسین؛ بررسی رابطه بین رفتار بخشایشگری با میزان اضطراب در بین والدین دانش‌آموزان دختر عقب‌مانده ذهنی آموزش‌پذیر و عادی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۷۶-۷۷.
۳۱. مزیدی شرف‌آبادی، محمد؛ بررسی رابطه سلامت روانی با عفو و بخشش در والدین (مادران) کودکان عقب‌مانده ذهنی آموزش‌پذیر و عادی مقطع ابتدایی دخترانه شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۷۹-۸۰.
۳۲. موحد ابطحی، سید محمد تقی؛ تأملی در پیش‌فرض‌ها و محدودیت‌های سنجش

دینداری، در مجموعه مبانی نظری مقیاس‌های دینی به کوشش محمدرضا سالاری‌فر، مسعود آذربایجانی و عباس رحیمی‌نژاد. قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.

۳۳. میرزایی، مریم؛ بررسی رابطه بین رفتار بخشایشگرانه با میزان اضطراب دانش‌آموزان دختر سال سوم راهنمایی و سوم دبیرستان مناطق ۱۳ و ۱۵ شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۷۶-۷۷.

۳۴. هرگنهان، بی؛ آر و السون، میتو، اچ؛ مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، ترجمه علی‌اکبر سیف، تهران، نشر دانا، ۱۳۷۴.

۳۵. هیلگارد، ارنست و باور، گوردن؛ نظریه‌های یادگیری، ترجمه محمدنقی براهنی. تهران، ج ۱، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.

36. Berke, J.H, Psychoanalysis and kabbalah. *Psychoanalytic-Review*. Vol 83(6); 849-863, 1996.
37. Godin, A. and Coupez, A. Religious Projective; A techniques of assessment of religious Psychosism. *Lume Vita*, 12(2); 260-274, 1957.
38. Larsen, L. and Knapp, R.H. Sex differences in symbolic Conceptions of the diety, *Journal of Projective Techniques*, 28,303-306, 1969.
39. Nunnally, J.c. *Psychometry Theory* (2nded). U. S. A. Mc Grqw-hill, 1978.
40. Pring, R. *Philosophy of Educational Research*. Great Britain Continuum, 2000.
41. Sarantakos, S. *Social research*. Sydney. Macmibn. Education Press, 1993.
42. Verma, G. K. and Mallick, K. *Researching Education*. Great Britain Falmer Press, 1999.
43. Wulff, D. M. *Psychology of religion: Classic and Contemporary views*. U. S. A. John wiley, 1991.